

انتخاب با آمریکا است دیپلماسی یا جنگ

سیدعباس عراقچی: تنها در پنج دیدار طی ۹ هفته، من و استیو ویتکاف، فرستاده ویژه آمریکا، بیش از آنچه در چهار سال مذاکرات هسته‌ای ایران با تیم شکست‌خورده بایدن حاصل شده بود، پیشرفت کردیم. ما در آستانه دستیابی به یک گشایش تاریخی بودیم. با هدف پرداختن به اصل اختلاف - یعنی دغدغه‌های ایالات متحده مبنی بر احتمال انحراف برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران در آینده - گفت‌وگوهایی صریح و مفصل، از جمله درباره آینده غنی‌سازی اورانیوم ایران، انجام شد. چندین راهکار بُرد-بُرد روی میز بود. همچنین با همان میزان اهمیت، بر پایان قطعی تحریم‌ها و مشارکت ایالات متحده در همکاری‌های اقتصادی گسترده‌ای تمرکز کردیم که می‌توانست فرصتی معادل یک تریلیون دلار را فراهم آورد. ایران آماده همکاری متقابلاً سودمندی بود که می‌توانست اقتصاد کشور را به حرکت درآورد، در حالی که اولویت رئیس‌جمهور ترامپ برای معکوس کردن روند صنعت‌زدایی و احیای صنایع رو به افول آمریکا (از جمله در بخش انرژی هسته‌ای) را نیز محقق سازد. اوضاع - به‌ویژه پس از تبادل مکرر پیام‌ها کاملاً رو به جلو بود. اما تنها ۴۸ ساعت پیش از ششمین دیدار سرنوشت‌ساز در عمان، رژیم اسرائیل بی‌هیچ دلیلی به کشورم حمله کرد. علاوه بر سایه‌های هسته‌ای تحت پادمان، مناطق مسکونی، بیمارستان‌ها، زیرساخت مهم انرژی و حتی زندان‌ها بمباران شدند. سلسله‌ای از ترورهای بردلانه-از جمله قتل بی‌رحمانه استادان دانشگاه همراه با همسران و فرزندان‌شان - نیز انجام شد. این تجاوز وحشیانه خیانتی عمیق به دیپلماسی بود. در شرایطی که گفت‌وگوها در حال شتاب گرفتن بود، این بمباران وحشیانه پیامی روشن و صریح ارسال کرد: اسرائیل جنگ را بر حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مسائل ترجیح می‌دهد. بی‌نیاز از توضیح است که پیشرفت‌های به‌دست‌آمده در پنج دور گفت‌وگوی میان ایران و آمریکا، نه از سوی ایران بلکه به‌دست «به‌ظاهر متحد» ایالات متحده، عملاً تخریب شد. افزون بر این، تصمیم مغرب آمریکا برای تن دادن به فشارها و نقض حقوق بین‌الملل و معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (NPT) از طریق بمباران تأسیسات هسته‌ای تحت پادمان، خود گویای همه چیز است.

► پیام‌های آمریکا برای مذاکره

اکنون که ایران در روزهای اخیر پیام‌هایی مبنی بر آمادگی احتمالی ایالات متحده برای بازگشت به مسیر مذاکرات دریافت کرده، این پرسش به‌درستی مطرح است که ما چگونه می‌توانیم به‌تعالف تعامل جدیدی اعتماد کنیم؟ باید به یاد داشت که ایران در سال ۲۰۱۵ یک توافق هسته‌ای جامع با شش کشور، از جمله ایالات متحده، امضا کرد؛ توافقی که دولت آمریکا کمتر از سه سال بعد به‌صورت یکجانبه از آن خارج شد. پس از آن نیز، زمانی که ایران با حسن‌نیت با آغاز دور جدیدی از مذاکرات موافقت کرد، این حسن‌نیت با حمله دو ارتش مجهز به سلاح هسته‌ای پاسخ داده شد. اگر چه ایران طبق اصول ثابت خود به دیپلماسی علاقمند است، با این حال، دلایل قابل توجیهی برای بی‌اعتمادی نسبت به ادامه گفت‌وگو با ایالات متحده وجود دارد. اگر واقعاً تمایلی برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز این موضوع وجود دارد، ایالات متحده باید آمادگی واقعی خود را برای دستیابی به یک توافق عادلانه نشان دهد. واشنگتن همچنین باید بداند که اقداماتش در هفته‌های اخیر وضعیت و شرایط را کاملاً دگرگون کرده است. ایرانیان هرگز تن به تسلیم نخواهند داد. ایران تمدنی چند هزار ساله است که از دل حملات و تهاجمات بی‌شمار، هر بار قوی‌تر از گذشته سر برآورده است. ما همواره صلح را ترجیح داده‌ایم؛ با این حال، همواره این ما بوده‌ایم که تصمیم گرفته‌ایم تجاوز به ملتمان چگونه و چه زمانی به پایان برسد. همان گونه که محاسبات اشتباه رژیم اسرائیل نشان داد، ایرانیان در برابر متجاوزان متحد و یکپارچه می‌ایستند. هرگونه مذاکره‌ای که در سایه جنگ برگزار می‌شود، ذاتاً بی‌ثبات است و گفت‌وگویی که در فضای تهدید دنبال شود، هرگز اصیل و واقعی نخواهد بود. برای آنکه دیپلماسی به موفقیت برسد، باید بر پایه احترام متقابل بنا نشود و منافع دو طرف را تضمین کند. به همان اندازه اهمیت دارد که دیپلماسی نباید پیوسته از سوی بازیگران ثالثی که از رسیدن به راه حل هراس دارند، هدف تخریب و نابودی قرار گیرد. مردم آمریکا سزاوار آن هستند که بدانند کشورشان دارد به‌سوی جنگی کاملاً قابل اجتناب و بی‌دلیل سوق داده می‌شود؛ آن هم به‌دست رژیمی خارجی که منافع آن‌ها برایش اهمیتی ندارد. آمریکا باید بداند که این تجاوز، دانشمندان مان و دستاوردهایشان را از هر زمان دیگری برای ما عزیزتر کرده است. وعده «اول آمریکا» که از سوی رئیس‌جمهور ترامپ مطرح شد، در عمل به «اول اسرائیل» تحریف شده است. مردم آمریکا که هزینه فدا شدن هزاران جان و به هدر رفتن هزاران میلیارد دلار از مالیات‌هایشان در منطقه ما را تجربه کرده‌اند، اکنون به‌نظر می‌رسد به اندازه کافی متوجه این روند مخرب هستند.

مسیر دستیابی به صلح مستلزم آن است که تصمیم‌گیران آمریکایی به این درک برسند که تنها راه پایدار، گفت‌وگوی محترمانه است نه زورگویی بی‌محابا. انتخاب نهایی با آمریکاست: آیا ایالات متحده سرانجام مسیر دیپلماسی را برمی‌گزیند؟ یا همچنان درگیر جنگی خواهد ماند که متعلق به دیگری است؟

منبع: فایننشیال تایمز



عکس: چمازآن

حرکت بر لبه تنهایی

گزارشی از کتاب جدید ولی نصر به نام «کلان‌راهبرد ایران: یک تاریخ سیاسی»

مقدس، تحریم و تجربه استفاده صدام از سلاح شیمیایی، اهمیت امنیتی و استراتژیک پیدا کرد. دهه ۱۳۷۰ ایران عزم خود را جزم کرد تا خودکفایی هسته‌ای بیابد. اما با افشای ابعاد پنهانی برنامه هسته‌ای ایران در آستانه حمله آمریکا به عراق با بهانه سلاح‌های کشتار جمعی، نزاعی را در بین نخبگان سیاسی ایران ایجاد کرد که تا به امروز تداوم یافته است: مذاکره یا مقاومت. در دوره‌های مختلف هر دوی این رویکردها دنبال شده‌اند. در دوره خاتمی مذاکرات با اروپایی‌ها به دلیل مخالفت آمریکا بی‌نتیجه ماند. ایران پس از خاتمی، تصمیم گرفت برنامه خود را گسترش دهد تا شاید آمریکا آن را جدی بگیرد و در مقابل توقف آن به ایران امتیازات لازم را بدهد. در عین حال با فتوای رهبری و همکاری با آژانس تلاش می‌کرد مانع از اجماع جهانی علیه ایران و حمله احتمالی شود اما در مقابل اوپاما توانست تحریم‌های بی‌سابقه‌ای بر ایران اعمال کند تا ایران را راضی به کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای کند.

هرچند این تحریم‌ها نتوانست ایران را به کنار گذاشتن غنی‌سازی در ایران قانع کند، با این حال در نهایت دو طرف تن به مذاکراتی دادند که نتیجه آن امضای برجام در تیر ۱۳۹۴ بود و طی آن ایران برنامه هسته‌ای خود را محدود و تحت نظارت شدید بین‌المللی قرار می‌داد و در مقابل آمریکا تحریم‌ها را کاهش می‌داد. کندی لغو تحریم‌ها و سنگ اندازی دلواپسان بقای برجام را سخت کرد و در نهایت با خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ باز منازعه دو طرف برای افزایش فشار از یک طرف و تشدید بحران از سوی طرف دیگر تداوم یافت. کم‌کم تشدید بحران از افزایش غنی‌سازی به نزاع‌های محدود از جمله با حملات دریایی و پهپادی کشیده شد. نزاعی که در نهایت به ترور سردار سلیمانی و پاسخ‌موشکی ایران انجامید. این اولین تنش نظامی ایران و آمریکا بود.

در مقابل ایران تلاش کرد با در پیش گرفتن «نگاه به شرق» همکاری خود را با چین و روسیه به خصوص پس از جنگ اوکراین افزایش دهد تا محوری را در مقابل آمریکا شکل دهد.

با این حال نصر به محدودیت‌های این همکاری‌ها و اغراق در انتظارات از چین و روسیه اشاره و تأکید می‌کند اگر چه ایران به دنبال ساخت محور مقاومت سه‌جانبه با چین و روسیه بود، اما هر یک از این قدرت‌ها، اولویت‌های امنیتی و اقتصادی خود را دارند و همکاری‌شان با ایران، همواره مشروط و محتاطانه بوده است. نصر می‌نویسد که «روابط با چین بازتاب‌دهنده درک مشترک از نظم جهانی و چگونگی مقاومت در برابر ایالات متحده نبود». این واقعیت، ایران را وادار به انعطاف و حتی توافق با عربستان کرد تا مسیر روابط با چین و کاهش فشارهای منطقه‌ای را هموارتر کند.

استبداد، بلکه در تفاوت در فهم خطرات پیش روی ایران و دوگانگی راهبرد تأمین امنیت ملی بود: نزدیکی به آمریکا برای جلوگیری از خطر شوری در نگاه شاه در مقابل ایستادگی بر استقلال از قدرت‌های بزرگ و موازنه منفی در نگاه مصدق. او تأکید می‌کند که شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» که به عنوان اصل سیاست خارجی جمهوری اسلامی مطرح شد در واقع تداوم سیاست مصدق بود. او همچنین با روایتی گفته نشده از چگونگی تنظیم اعلامیه سه ماده‌ای جبهه ملی ایران در آبان ۱۳۵۷، نشان می‌دهد که اصل «استقلال» به دست امام خمینی در کنار اصول پیشنهادی «اسلام» و «دموکراسی» از سوی دکتر سنجابی افزوده شد تا مبنای حکومت آینده ایران قرار گیرد.

این راهبرد امنیت ملی در اتفاقات پس از پیروزی انقلاب نیز دیده می‌شود. تسخیر سفارت آمریکا به خصوص تحت فشار سازمان‌های خلقی، راهی برای پایان دادن به نفوذ آمریکا و جلوگیری از یک کودتای احتمالی دیده می‌شود. خروج مجاهدین خلق از چارچوب تعریف شده امنیت ملی نیز آنها و متحدان‌شان را به راهی بی‌بازگشت رهنمون کرد.

با این حال، جنگ ایران و عراق نقطه عطفی در این مسیر بود: تهدید تمامیت ارضی و مواجهه با یک حمله خارجی ذهنیت امنیت ملی رهبران انقلابی ایران را به کلی دگرگون کرد و ایده انقلاب را از یک ایده جهانی به موضوعی برای حفظ مرزها کشاند. جنگ، جمهوری اسلامی را از گزینش «امت‌محور» به ملی‌گرایی و اولویت دادن به حفظ خاک ایران کشاند. آیت‌الله خمینی به یکی از فرماندهان ارتش گفته بود: «ترجیح می‌دهم چهار انگشت دستم قطع شود ولی یک وجب از خاک ایران از دست نرود». در چنین راهبرد امنیت ملی بود که گرفتن اسلحه از غرب یا دادن اطلاعات تأسیسات هسته‌ای عراق که برای حمله به آن مورد استفاده قرار گرفت معنادار بود. همچنین تشکیل سپاه پاسداران و تأکید بر بسیج مردمی و گسترش آن در طول جنگ، ساختار نهادی جدیدی برای امنیت ملی ایران ایجاد کرد؛ نهادی که امروز نقشی کلیدی در تمام شئون مرتبط با امنیت ملی ایران ایفا می‌کند.

► برنامه هسته‌ای: از پهلوی تا برجام و پس‌از برجام

تاریخچه و تحول برنامه هسته‌ای ایران یکی از محورهای کلیدی کتاب است. برنامه هسته‌ای ایران را شاه با حمایت غرب کلید زده بود: «اگر کشورهای کوچک خاورمیانه‌ای وارد مسیر هسته‌ای شدن شوند، فارغ از اینکه چقدر ابتدایی یا کوچک باشد، آنگاه منافع ملی ایران ایجاب می‌کند که ما هم همان مسیر را دنبال کنیم.» اما پس از انقلاب با تجربه هشت سال دفاع



ولی نصر
استاد دانشگاه
جائز هاپکینز

امروزه ایران دولتی است که امنیت ملی آن را ساخته است. چشم‌انداز توسعه‌اش بر پایه‌ی امنیت بنا شده و مقاومت در برابر اهداف آمریکا در منطقه از لوازم تأمین این امنیت و منافع ملی است



وحید عابدینی
مدرس کالج مطالعات بین‌الملل
دانشگاه اوکلند

چگونه می‌توان ایران را حفظ کرد؟ این شاید مهم‌ترین سوال و دغدغه نخبگان سیاسی در ایران معاصر بوده است و شاید هیچ موضوعی در همه این سال‌ها به اندازه راهبرد حفظ امنیت ملی و تأمین منافع ملی، دغدغه نخبگان سیاسی و افکار عمومی را به خود مشغول نکرده است. این دغدغه با چالش‌هایی مانند جنگ، تحریم‌های فلج‌کننده، رقابت‌های منطقه‌ای، بحران‌های داخلی و چالش‌های هویتی، ضرورت بازاندیشی عقلانی و انتقادی درباره مسیر طی‌شده و انتخاب‌های آینده را بیش از پیش بر جسته ساخته است.

در این بستر، کتاب «کلان‌راهبرد امنیت ملی ایران» اثر دکتر ولی نصر، استاد دانشگاه جانز هاپکینز، که ماه گذشته وارد بازار شد و نسخه فارسی آن (تحت نظر نویسنده کتاب و با همراهی نگارنده این یادداشت) به زودی به مخاطبان عرضه می‌گردد، گامی مهم در تبیین عقلانیت راهبردی سیاست خارجی و امنیت ملی ایران به شمار می‌رود؛ کتابی که با بازخوانی تجربه‌های یک قرن اخیر، سیاست‌گذاری کلان امنیت ملی ایران را مورد مذاقه قرار می‌دهد و با اشاره به شکست شاه بر این نکته تأکید می‌کند که موفقیت یا شکست در حوزه امنیت ملی، بدون همراهی جامعه و بازتعریف مستمر راهبردها امکان‌پذیر نیست.

► ریشه‌های راهبرد امنیت ملی: تنهایی، استقلال و تجربه تاریخی

کتاب با تکیه بر مفهوم «تنهایی استراتژیک»، شرح می‌دهد که ایران به عنوان کشوری فارسی‌زبان و شیعه در میان اعراب و ترک‌های سنی‌مذهب منطقه، همواره با احساس انزوا و بی‌اعتمادی به قدرت‌های خارجی مواجه بوده است. اشاره به این جمله از آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور زمان جنگ بیانی است از این حس مظلومیت و تنهایی: «تمام انواع کمک‌ها، پول، حمایت سیاسی و غیره در اختیار یک سوی جنگ بود... و در سوی دیگر، جمهوری اسلامی قرار داشت، تنها، واقعاً تنها».

بنابراین تأکید کتاب بر این است که تجربه تلخ نبود حمایت در بحران‌هایی همچون جنگ ایران و عراق و فقدان متحدان واقعی در بزنگاه‌های تاریخی، رهبران ایران را به تأکید بر استقلال، خودکفایی و جست‌وجوی راهبردهای بومی سوق داده است.

ولی نصر با بازخوانی منازعه شاه و مصدق، تأکید می‌کند که عمق این نزاع نه در تقابل دموکراسی و